



کردم. فایده‌ای نداشت؛ بعد به دنبال خلع سلاح [۴۷] یک پاسبان که با یکی از دوستانم دوستی داشت، افتادم. قبلنا [۴۸] او را دیده بودم. یک کلت ژولور [۴۹] بر کمر داشت. احساس می‌کردم زورم به او می‌رسد. به خاطر ورزش غرور جوانی و بی‌باکی‌ای که انقلاب به ما بخشیده بود، برای درگیری با پلیس، دیگر ترسی به هیچ‌وجه در خودم احساس نمی‌کردم. با دوستم، فتحعلی، نقشه‌ای برای خلع سلاح او کشیدیم؛ بنا شد او را به هتل دعوت کنیم. با ضربه‌ای که به سر او می‌زنم، او را بیهوش کنیم و اسلحه او را برداریم. به هر صورتی این کار میسر نشد. سه ماه بعد، یک کلت رولور با آرم شاهنشاهی، کسی از راور [۵۰] به قیمت پنج هزار تومان برایم آورد. نیاز به آموزش نداشت. شبیه همان کلت مشقی [۵۱] بود که داشتم.

پس از تشییع حسن توکلی، مراسم او را در مسجد ملک (امام خمینی امروز) گرفتیم. جمعیت زیادی بود. نیروهای شهربانی با تعداد زیادی از افرادی از اطراف کرمان که گفته می‌شد باغینی [۵۲] هستند، در خیابان جُولان [۵۳] می‌دادند و به نظر می‌رسید به سمت مسجد در حرکت‌اند. خبر را به مسجد دادم. ستون آنها که به سمت مسجد، پیچید چشمم به یک کامیون آجر افتاد. با دوستم حسن، با آجر، به سمت آنها حمله کردیم. لذا درگیری قبل از مسجد آغاز شد. پلیس وارد شد. اول، تیر مشقی [۵۴] می‌زد. بعداً شروع به زدن تیر جنگی کرد. وقتی تیر می‌زد، همه فریاد می‌زدند: «مشقیه! مشقیه!» کم‌کم تیرهای جنگی به وسط آمد. لحظاتی بعد، سه نفر بر زمین افتاد؛ شهید دادبین نامجو و... که در دم شهید شدند. تا ساعت یک بامداد با پلیس در خیابان و کوچه‌های اطراف مسجد زدوخورد داشتیم. بی‌پایان [۵۵]



ستون آنها که به سمت مسجد، پیچید چشمم به یک کامیون آجر افتاد. با دوستم حسن، با آجر، به سمت آنها حمله کردیم. لذا درگیری قبل از مسجد آغاز شد. پلیس وارد شد. اول، تیر مشقی می‌زد. بعداً شروع به زدن تیر جنگی کرد. وقتی تیر می‌زد، همه فریاد می‌زدند: «مشقیه! مشقیه!» کم‌کم تیرهای جنگی به وسط آمد

منبع: سلیمانی، قاسم. (۱۴۰۱ش). از چیزی نمی‌ترسیدم. تهران: مکتب حاج قاسم

- [۱]. رتبه‌بندی مهارت در کاراته با ۹ رنگ کمر بند، از سفید تا سیاه، نشان می‌دهند که سبز چهارمی است. البته این درجه‌ها در سبک‌های مختلف، مختلف است.
- [۲]. ودیعه: امانت. اینجا امانت الهی مدنظر است.
- [۳]. محمدرضا پهلوی، فرزند و ولیعهد و جانشین رضاخان.
- [۴]. مهران: اوایل فصل پاییز.
- [۵]. مسجد قائم کرمان در خیابان مطهری، چهارراه قائم، بنا شده است.
- [۶]. آیت‌الله عباس حقیقی (۱۳۰۰ تا ۱۳۸۶) از چهره‌های ممتاز و مفاخر علم و ادب بود و مدرس حوزه و تفسیرگو و امام جماعت مسجد قائم و مسجد جامع کرمان.
- [۷]. تکیه محلی است برای برگزاری مراسم مذهبی و سوگواری و تعزیه.
- [۸]. اواخر زیارت عاشورا لعن و سلامی هست که توصیه کرده‌اند هر یک را صد بار بخوانیم. برخی مقیدند به این.
- [۹]. مسجد فلیک یا مسجد امام حدود ۱۰۰۰ سال قدمت دارد و حدود ۱۰۰۰۰ متر مساحت! این مسجد دیدنی کرمان شبستان‌های بسیار دارد و ایوان‌های متعدد و محراب‌های گوناگون و صحن وسیع.
- [۱۰]. گاردن پارٹی (Garden Party) جشنی برنامه‌ریزی شده در فضایی سرپاز در باغ یا بوستان است که معمولاً برای موضوعی ملی یا سیاسی برگزار می‌شود.
- [۱۱]. خیابان صمصام، اکنون خیابان فلسطین نام دارد.
- [۱۲]. کریمک یا والف نوعی سوپاپ در تایر است که اجازه می‌دهد هوا یک‌طرفه وارد تیوب شود.
- [۱۳]. موتور ۷۵۰ یعنی موتور هوندا مدل CB ۷۵۰.
- [۱۴]. ترک موتور محل نشستن همراه است، پشت سراننده موتور.
- [۱۵]. جروبیچ کردن رادر کرمان، گکله گرفتن می‌گویند.
- [۱۶]. نازی‌آباد محله‌ای در جنوب شهر تهران است.
- [۱۷]. «سازمان مجاهدین خلق» یکی از گروه‌های تندرو بودند که با رویکرد

